

مؤلفه‌های معنایی ماده «کرم» در قرآن بر اساس معناشناسی ساختاری و رویکردهای تحلیلی - منطقی

احد فرامرز قراملکی^۱، عبدالهادی فقهی زاده^۲، مریم قاسم احمد^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۸)

چکیده

تبیین مؤلفه‌های ماده «کرم» در پژوهش‌های قرآنی از اهمیت خاصی برخوردار است. انبوه پژوهش‌های انجام شده در این رابطه، از کرامت و اعتبار و احترامی که انسان به طور ذاتی یا اکتسابی به آن دست یافته است سخن به میان آورده‌اند. حال آنکه براساس داده‌های معناشناسی و با استخراج همنشین‌ها و جانشین‌های ماده «کرم» و بسامد به کارگیری آن‌ها می‌توان دریافت که مفاهیم ماده «کرم» در قرآن بر محور مصداق رب قرار گرفته و بنابر این، مؤلفه‌های این ماده در قرآن باید بر محور «رب» استخراج و تحلیل گردد. این پژوهش می‌کوشد، بر مبنای داده‌های معناشناسی تاریخی و قومی و به کارگیری معناشناسی ساختاری، به استخراج همنشین‌ها و جانشین‌های ماده «کرم» در قرآن بپردازد و در ادامه با تکمیل داده‌های معناشناسی ساختاری با رویکردهای تحلیلی - منطقی، علاوه بر کشف معانی ماده کرم در قرآن، با دسته‌بندی همنشین‌ها و جانشین‌های این ماده در دو گروه مصادیق و مفاهیم، آن‌ها را تحلیل کند؛ چنانکه در پایان می‌توان شرافت، دهش و دوسویه بودن این ارتباط را از مؤلفه‌های معنایی ماده «کرم» در قرآن به شمار آورد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی اقتصادی، رویکرد تحلیلی-منطقی، معناشناسی ساختاری، مؤلفه‌های معنایی، همنشین‌ها و جانشین‌های کرم.

۱. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسؤل) Email: ghmaleki@ut.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: faghhizad@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: ghasemahmad@ut.ac.ir

۱. طرح مسئله

«کرم» یکی از مفاهیم کلیدی و اخلاقی قرآن است که در فرهنگ و جهان‌بینی عصر نزول به عنوان فضیلتی بزرگ، در جهت اعتلای نام قبیله معنا می‌شد [۲۲، ج ۴، ص ۵۷۵]؛ چنانکه در میان عرب عصر نزول - مانند دیگر اقوام سامی - تعلق داشتن به قبیله و جایگاه آن بسیار با اهمیت بود [همان، ص ۳۱۵] و غالباً داشتن روحیه افراطی بخشش بی‌حد و حصر و دستیابی به شهرت را نشانه طبع کریم می‌دانستند [۲۳، ص ۲۴۰].

بر اساس ریشه‌شناسی تاریخی ماده «کرم» و در فرایند معناسازی این ماده، معنای بخشش، تنها در زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای (زبان‌های سامی) - که عربی نیز یکی از آن‌ها است [۵۶، ص ۱۳] - شکل گرفت [۶۶، ص ۷۸۶؛ ۶۲، ص ۸۳۴]. ساخت معنای بخشش و سخاوت در زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای [۶۴، ص ۴۴۵] با معانی اولیه این ماده یعنی انگور و شراب [۸، ص ۲۰۰-۲۰۶؛ ۵۹، ص ۱۴۸؛ ۶۰] در فرایند معناسازی ماده «کرم» ارتباط تنگاتنگی دارد زیرا این معنا در اصل، بر اساس استعاره از انگور و شراب به ابر و بارش باران تسری یافته است و پس از آن بارش باران به عنوان مظهري از سخاوت ابر، برای سخاوت و بخشندگی انسان کریم استعاره شده است.

واکاوی فرهنگ عصر نزول براساس دیدگاه‌های انسان‌شناسی اقتصادی و بررسی‌های مبتنی بر معناشناسی قومی، تحلیلی دقیق در رابطه با روحیه شهرت‌طلبی عرب جاهلی از طریق بخشش پیش روی ما می‌نهد. این از آن روست که گفتمان اقتصادی شبه‌جزیره - که در نتیجه رخداد تجاری حاصل از ایجاد جاده ترانزیتی کالا از مکه به شام ایجاد شد [۳۸، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ۵۵، صص ۶۴ و ۶۵] - شیوه مبادلات هدیه‌ای^۱ را - که موجب تقویت بیشتر ارتباطات اجتماعی در فضای شبه جزیره بود - به شیوه توزیع و مبادله کالا و خدمات و سودآوری میان مردم یا به عبارت دیگر گفتمان سودمحور تغییر داد [۳۳، ص ۵۳]. استقرار گفتمان سودمحور، به تدریج زمینه را برای تبدیل الگوی وراثتی قدرت

۱. موس به عنوان یکی از انسان‌شناسان مشهور، مطالعه بسیار ارزشمندی در خصوص هدیه و بخشش در کتاب مشهورش به نام *The gift* (هدیه) به انجام رساند. او دو نوع نظام مبادله را در جهان در زمینه هدیه تفکیک کرد که عبارت بودند از نظام مبادله مبتنی بر قواعد داد و ستد عرضه و تقاضا (بازار) و نظام مبتنی بر داد و ستد هدیه‌ای [۶۷، ص ۷]. بر مبنای مبادله هدیه‌ای، فرد کالا یا محصولی را به فرد دیگر می‌دهد و پس از گذشت مدت زمانی، گیرنده نیز همان کالا یا محصول را در پاسخ به آنچه دریافت کرده، به دهنده بازپس می‌دهد. از این جهت از نظر انسان‌شناختی، بازپس‌دهی هدیه قابل انتظار و جبران نمودن دهش از ارکان اصلی این معامله اقتصادی محسوب می‌شود [۳۳، ص ۲۵].

به الگوی اکتسابی آن در شبه‌جزیره فراهم نمود. از این رو برای کسب قدرت بیشتر، بخشش‌های افراطی از نوع رقابت برای دستیابی به جایگاه و موقعیت اقتصادی و اجتماعی بیشتر در شبه‌جزیره به اوج خود رسید زیرا در نتیجه چنین بخشش‌هایی، از آنجا که گیرنده ناتوان از جبران کالاها با ارزش معادل بود، هدیه دهنده شهرتی فطری معادل با ارزش «هدیه جبران شده» کسب می‌کرد و از این طریق علاوه بر شهرت، به تسلط بر هدیه گیرنده نیز دست می‌یافت [۲۵، صص ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳].

آیاتی از قرآن کریم که مخاطبان عصر نزول را به پرهیز از آزار و اذیت و منت گذاشتن در انجام بخشش‌ها و داشتن انگیزه الهی دعوت می‌کنند، حاکی از شیوه نامطلوب بخشش‌های جاهلی، هم از حیث نحوه انجام و هم از حیث انگیزشی آن است. در چنین فضایی واژه مألوف و نام‌آشنای جاهلی «کریم» که فضیلتی بزرگ برای آنان به شمار می‌آمد، به دستگاه معناشناسی قرآن راه می‌یابد. اکنون باید در انتظار شکل‌گیری مرحله دیگری از فرایند معناسازی ماده «کرم» بود. مرحله‌ای که مانند ایزوتسو از آن به سطح معناشناسی قرآن یاد می‌کنیم و هدف از آن، اسلامی کردن فضیلت‌های کهن عرب [۹، ص ۱۵۰] و در حقیقت بازسازی و مفهوم‌سازی نوینی از فضایل جاهلی است. رویارویی با متنی با چنین پیچیدگی‌های زبانی و فرهنگی^۱، لزوم به کارگیری ابزاری علمی با رویکردی تحلیلی در رویارویی با این مفاهیم را دوچندان می‌سازد و معناشناسی به مثابه روشی کارآمد در مطالعه متن قرآن، نوعی روش علمی برای مطالعه علمی چنین معناهایی است. بر این مبنا در پژوهش پیش‌رو، با توجه به یافته‌های معناشناسی تاریخی ماده کرم و نیز بررسی جهان‌بینی و بستر فرهنگی آن در عصر نزول، فرایند بررسی معناشناسانه ساختار قرآن از طریق معناشناسی قومی انجام گرفته است. در ادامه در جهت تکمیل روش علمی این پژوهش از رویکردهای تحلیل منطقی، بهره خواهیم گرفت تا از این طریق به تحلیل معنای استخراج شده و مؤلفه‌های معنایی ماده کرم دست یابیم زیرا مسئله ما در این پژوهش نه فقط کشف و استخراج معنا، که تحلیل معانی این ماده و مؤلفه‌های ساخت معنایی آن در قرآن است.

حاصل این نوآوری چه در شیوه پژوهش و چه در مسئله آن، دستیابی به نتیجه‌ای متفاوت از پژوهش‌های انجام گرفته در باب ماده کرم در قرآن است زیرا برای آن، سه سطح معناشناسی شامل: قبل از قرآن، خود قرآن و پس از قرآن متصور است که در این

۱. برای اطلاع از تأثیرپذیری فرهنگ بر زبان می‌توان به آثار سایپور و ورف مراجعه نمود (برای مثال: نک ۲۷).

پژوهش سطح اول و دوم بررسی شده و قرآن از زاویه خود قرآن و براساس روابط ساختاری موجود در متن آن تحلیل شده است؛ حال آنکه دیگر پژوهش‌های حوزه این ماده [برای مثال نک: ۴۵ و ۵۷] در حقیقت انعکاس و بازتاب دیدگاه‌های متکلمان و مفسران در سطح سوم معناشناسی (پس از قرآن) ماده کرم است که این پژوهش به آن نمی‌پردازد. همچنین در این پژوهش برخلاف دیگر پژوهش‌های حوزه کرم در قرآن - که عمدتاً بر محور انسان و کریم بودن او شکل گرفته‌اند - خدا، محور کرم است و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری هم در این راستا است. در نتیجه این پژوهش، هم از حیث روش و هم از حیث دستاوردها و نتایج، متمایز از سایر پژوهش‌های مربوط به ماده کرم در قرآن است و در آن به یاری رویکردهای تحلیلی - منطقی که در تکمیل روش معناشناسی بدان دست‌یافته‌ایم، تفاوت کاربرد و سیر تطور این ماده از جهان‌بینی جاهلی تا قرآن، هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصداق، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. معناشناسی ساختاری ماده کرم در قرآن

۱.۲. چیستی معناشناسی ساختاری

معناشناسی ساخت‌گرا به مطالعه ساخت‌گرایانه روابط معنایی^۱ در سطح واژه و مرتبط با علم صرف و نیز در سطح جمله، یعنی علم نحو می‌پردازد. بر مبنای این نوع مطالعه - که پیدایش آن با اندیشه‌های «فردینان دو سوسور»^۲ پیوند دارد - روابط واژه‌ها در هر زبان، بازتابنده روابط میان پدیده‌ها در ذهن کاربران آن است. از این رو با مطالعه ساختار هر زبان می‌توان به درک ساختار هر فرهنگ و از نگاه عام‌تر، به درک ساختار ذهن انسان رسید [۵۲، ص ۶۵]. سوسور بر اهمیت بررسی و مطالعه زبان از دو دیدگاه کاملاً متمایز «زبان‌شناسی هم‌زمانی» و «زبان‌شناسی در زمانی» تأکید نمود [۳۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰].

بر مبنای این نوع مطالعه، در نظام یا ساختار زبان دو گونه رابطه همنشینی و جانشینی میان نشانه‌ها یا واحدهای زبانی قابل تشخیص است. اول یک شبکه پیچیده و درهم‌تنیده از روابط همنشینی^۳ (دارای محور افقی) و دوم روابط جانشینی^۴ (دارای محورهای عمودی). هر محور افقی بیانگر حضور مجموعه‌ای از واحدهای زبانی در کنار یکدیگر و ترکیب‌شده با یکدیگر است و هر محور عمودی نیز بیانگر مجموعه‌ای از

1. Semantic Relations
2. Ferdinand de Saussure
3. Syntagmatic Relations
4. Paradigmatic Relations

گزینه‌هاست که از این میان، یک گزینه انتخاب شده و بر محور جانشینی قرار گرفته است و سایر گزینه‌ها نیز غایب شده‌اند [۱۹، ص ۱۱۵؛ ۳۰، ص ۱۷۶؛ ۵۲، ص ۸۶]. در این پژوهش در چارچوب مطالعات معناشناسی ساخت‌گرا، کاربرد ماده کرم و روابط آن در آیات متعدد در دو قالب روابط همنشینی و جانشینی بیان می‌شود.

۲.۲. اقسام روابط همنشینی و جانشینی

بر مبنای داده‌های معناشناسی تاریخی ماده کرم می‌توان به فرایند شکل‌گیری این ماده در زبان‌های سامی دسترسی پیدا کرد. مرحله نخست معنای انگور، شراب، زمین حاصلخیز و بارش باران و مرحله دوم در زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای به معنای بخشش، سخاوت و احترام و اعتبار. آخرین مرحله از فرایند معناسازی ماده کرم، در قرآن قابل پی‌جویی است و دستیابی به این مرحله، یعنی ساختار و متن قرآن به یاری معناشناسی ساختاری امکان‌پذیر است.

معناشناسی ساختاری ماده کرم، از طریق بررسی نسبت‌ها و روابط حاکم میان مفاهیم و عنصرهای زبانی آن از خلال روابط همنشینی و جانشینی این ماده انجام خواهد گرفت. بر این اساس، روابط معنایی زوج‌های معنایی این ماده در قرآن استخراج و ارتباط دو به دوی واژگان موجود در این روابط بررسی و تحلیل می‌گردد. این روابط را در دو دسته می‌توان طبقه‌بندی نمود: روابط «نحوی - معنایی» زوج‌های معنایی (رابطه مکملی) مانند رابطه فعل و فاعل و روابط «معنایی - معنایی» زوج‌های معنایی که از متن دریافت می‌شود و در عرض روابط مکملی است که خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف). «رابطه اشتدادی» که در آن دو مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کنند، مانند «الجلال» و «الإکرام» در آیه ۲۷ سوره الرحمن که به یک معنا نیستند اما یکدیگر را تقویت کرده‌اند. ب). «رابطه تقابلی» که در آن دو مفهوم یکدیگر را تضعیف می‌کند، مانند دو واژه «اکرمن» و «أهانن» در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر.

ج). «رابطه توزیعی» که در آن دو مفهوم درون یک حوزه معنایی، قلمروهایی متمایز از یکدیگر دارند، مانند روابط دو به دوی جهت‌های جغرافیایی^۱.

۱. این گونه‌شناسی، حاصل طرح پژوهشی «نظام‌واره شبکه معنایی قرآن کریم در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) است که با مدیریت دکتر احمد پاکتچی انجام گرفته است [نک: ۱۶]. در سال‌های اخیر رساله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری بر اساس این الگو به نگارش در آمده‌اند [نک: ۲۹].

۳.۲. هم‌نشین‌ها و جانشین‌های ماده کرم در قرآن

ماده کرم، ۴۷ بار در قرآن (۳۳ بار در سوره‌های مکی و ۱۴ بار در سوره‌های مدنی) و در ساخت‌های متعدد به کار رفته است: صفت مشبیه (کریم) ۲۷ بار؛ مشتقات باب افعال (به صورت ماضی، مضارع، امر و اسم مفعول) ۱۲ بار، باب تفعیل ۳ بار، صیغه مبالغه کرام ۴ بار و یک بار نیز به صورت افعال التفضیل. شایان ذکر است که در جستجوی هم‌نشین‌های ماده کرم در قرآن، اگرچه پربسامد بودن از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما به دلیل تنوع هم‌نشین‌های این ماده در قرآن و برای به دست آمدن نتایج دقیق، هم‌نشین‌های کم‌بسامد نیز در این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است. اینک به اختصار به هم‌نشین‌ها و جانشین‌های ماده کرم در قرآن در قالب روابط سه‌گانه مکملی، اشتدادی و تقابلی می‌پردازیم:

۳.۲.۱. ربّ

واژه ربّ ۹۷۲ بار در قرآن در ساخت‌های مختلف به کار رفته است. کاربرد آن در هم‌نشینی با ماده کرم، ۱۰ بار به صورت رابطه مکملی و به عنوان فاعل، مشاهده می‌شود. ماده «رحم» - پربسامدترین هم‌نشین رب در قرآن - حدود ۹۰ بار در ساخت‌های مختلف و بیش از ۲۰ بار نیز در ساخت‌های مشابه با ترکیب مورد نظر ما در آیات مربوط به ماده کرم، به کار رفته است. بر این اساس «رحیم» به عنوان پربسامدترین هم‌نشین واژه رب و جانشین مفهوم کریم در شمار این دسته از آیات است.

۳.۲.۲. مغفّره

واژه مغفّره با ۲۳۴ بار کاربرد، یکی از پربسامدترین واژگان هم‌نشین ماده کرم پس از رب در قرآن است. مفهوم «غفران» نیز ۷ بار در قرآن با ماده کرم هم‌نشین شده است. صورت «غفور» بیشترین نوع کاربرد ریشه این واژه است که از مجموع ۹۲ بار کاربرد، ۷۳ بار هم‌نشین واژه رحیم است. لسلو در همین رابطه و به نقل از لندبرگ ماده کرم را در عربی با مفهوم رحمة (rahma) به معنای مورد بخشش و رحمت قرار دادن مرتبط می‌داند [۶۶، ص ۷۸۷].

گفتنی است ماده «غفر» در هم‌نشینی با «کرم» به صورت مبتدا و با رابطه اشتدادی و نیز به صورت فعلی و با رابطه مکملی به کار رفته است و مبنای استخراج جانشین نیز

تمامی کاربردهای مشابه با این دو رابطه است. از این رو در هر دو نوع کاربرد، مفهوم رحمة پربسامدترین همنشین مغفرة است و در نتیجه می‌توان آن را به عنوان جانشین ماده کرم مورد بررسی قرار داد.

۲.۳.۳.۲. أجر

واژه أجر دیگر همنشین پربسامد ماده کرم در قرآن است که ۵ بار در قالب رابطه مکملی با آن به کار رفته است. به طور کلی آیاتی را که این واژه در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

گروه اول در مجموع با ۲۷ بار کاربرد، شامل آیاتی است که نشانگر کار و خدمتی در حوزه روابط دنیایی - انسانی است. این نوع روابط گاه در چارچوب تعامل همسران و کابین زن، در قرآن مشاهده می‌شود [۱، ص ۵۱]. گروه دوم نیز، در مجموع با ۸۱ بار کاربرد شامل آیاتی است که این واژه در آن‌ها در تعامل انسان با خدا به کار رفته است. به نظر می‌رسد این واژه در سوره‌های مکی غالباً به معنای دستمزد و پاداش مادی و در سوره‌های مدنی بیشتر برای پاداش معنوی به کار رفته باشد. از پنج کاربرد أجر به عنوان همنشین ماده کرم، چهار مورد در سوره‌های مدنی است. شاید بتوان این نوع تفکیک کاربرد مفاهیم مادی و معنوی أجر در سوره‌های مکی و مدنی را ناظر به فضای نزول، فرهنگ تجاری و گفتمان سودمحور دانست؛ چنانکه در سوره‌های مکی واژه أجر بیشتر در قالب کاربردهای مادی است اما به تدریج و به طور شاخص در سوره‌های مدنی - در نتیجه تغییر استعاره الگوی مادی به معنوی - به معنای أجر و پاداش آخروی به کاررفته است.

واژه «أجر» خود با مفاهیم «عظیم»، «کبیر»، «بغیر حساب» و «غیر ممنون» رابطه همنشینی دارد. در این میان مفهوم «عظیم» با ۱۸ بار کاربرد، پربسامدترین همنشین «أجر» است که با توجه به مشابهت آن با ترکیب «أجر کریم»، به عنوان جانشین کریم استخراج می‌گردد.

۲.۳.۴.۲. رزق

«رزق» همنشین دیگر ماده «کرم» در مجموع ۱۲۳ بار در قرآن به کاررفته است که در این میان شش بار به صورت همنشین با آن و یکبار نیز به صورت عطف به کار رفته است. به جز چهار مورد از کاربردهای رزق (اطعام فرزند توسط پدر، یک مورد در داستان

تعبیر خواب دو زندانی توسط یوسف^(ع) و دو مورد نیز در داستان اصحاب کهف) در تمامی ۱۱۹ کاربرد دیگر این ماده در قرآن، خدا فاعل و مردم دریافت‌کننده رزق هستند. به طور کلی ماده رزق در قرآن در سه قالب مطلق روزی دادن خدا، تعامل بندگان با رزق پروردگار و نوع رزق پروردگار برای بندگان مشاهده می‌شود که با تعبیری از قبیل «رزق کریم»، «رزق حسن» و «طیبات» به کار رفته است. مفهوم رزق ۱۴ بار با مفهوم «الطیبات/ الطیب» در ساخت نحوی مشابه با کاربردهای ماده کرم به کار رفته است و به همین دلیل به عنوان همنشین رزق و جانشین کریم استخراج می‌شود.

۲.۳.۵. مضاعفه

ماده «ضعف» ۵۲ بار در قرآن به معنای ضعیف شدن و نیز به معنای دو برابر کردن به کار رفته است. ساخت فعلی «یضعف» دو بار در آیات ۱۱ و ۱۸ از سوره حدید با واژه کریم همنشین شده است که به معنای دو برابر کردن است. بر این تعداد عبارت «أجرها مرتین» در آیه ۳۱ سوره احزاب را نیز می‌توان افزود. در میان واژه‌هایی که یضعف با آن‌ها بیشترین رابطه همنشینی دارد، باید از واژه «قرض» نام برد که در اصل به معنای بریدن است [۵، ج ۷، ص ۲۱۶] و قطع کردن مال و بریدن آن، برای قرض دادن استعاره شده است. [۴، ج ۵، ص ۷۱] الگوی قرض‌دادن مال که امری مادی است، در قرآن به الگوی معنوی آن در قبال خدا تغییر یافته است که می‌توان از آن به عنوان کاربرد استعاری این مفهوم (استعاره به معنای معاصر آن) یاد کرد.

ماده «ضعف» در چهار مورد از موارد استعمال خود با ماده «قرض» رابطه همنشینی دارد. به این ترتیب از آنجا که قرض نیز مانند کرم، نوعی بخشش و إعطاء است به عنوان همنشین ضعف و به معنای بخششی چند برابر و جانشین ماده کرم خواهد بود.

۲.۳.۶. تقوی

«تقوی» از ریشه «وقی» یکی دیگر از همنشین‌های ماده «کرم» در قرآن است که تنها یکبار با آن رابطه همنشینی دارد. با وجود این به دلیل اهمیت مفهوم تقوی که در سوره حجرات آیه ۱۳ به آن اشاره شده است، به عنوان یکی از همنشین‌های کم‌بسامد اما بسیار با اهمیت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم «تقوی»، صرفنظر از ساخت‌های متنوع آن در مجموع ۲۵۸ بار و در ۲۳۷ آیه

از قرآن به کار رفته است. ساخت «اتقی»، دوبار در قرآن، یکبار به صورت همنشین کریم و یکبار هم در سوره لیل آیه ۵ به کار رفته است. در این آیه همنشینی «أعطی» با تقوا و تقابل آن با بخل قابل توجه است. بر اساس آیه ۱۷ از این سوره، فرد متقی کسی است که زکات مال خود را پرداخت می‌کند. از سوی دیگر، تقوی و مغفرت (بخشش الهی) در قرآن کریم در کنار هم آمده است: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» [مدثر، ۵۶]. به این ترتیب می‌توان اعطا و انفاق را در صورت توأم بودن با تقوای الهی - که از نظر نحوی نیز مشابه آیات کرم است - جانشین دیگر کریم دانست.

۲.۳.۷. رسول

ماده «رسل» در ساخت رسول سه بار در قرآن در همنشینی با کریم به کار رفته است. واژه «رسول» با ۱۲ بار کاربرد، بیشترین باهم‌آیی را با واژه «أمین» دارد. علاوه بر این در سوره دخان آیات ۱۷ و ۱۸، ترکیب «رسول کریم» و نیز ترکیب «رسول امین» با یکدیگر رابطه جانشینی دارند. به این ترتیب واژه «أمین» به عنوان همنشین رسول استخراج می‌شود.

۲.۳.۸. غنی

ماده «غنی» با ساخت‌های مختلف، ۷۳ بار در قرآن به کار رفته است که یکبار به عنوان همنشین با واژه کریم رابطه باهم‌آیی دارد. کاربرد ماده غنی در مجموع ۱۸ بار در ساخت‌های وصفی در قرآن مشاهده می‌شود که در این میان ده بار با واژه «حمید» به عنوان پربسامدترین همنشین، رابطه اشتدادی دارد. حمید از ریشه «حمد» در زبان‌های سامی به معنای ستودن، پسندیدن و سپاسگزاری است [۵۱، ج ۱، ص ۱۹۴]. این واژه در مجموع ۱۷ بار در قرآن به کار رفته که بیشترین کاربرد آن به تعداد ۱۰ بار به صورت همنشین ماده غنی است. براین اساس می‌توان واژه «حمید» را به عنوان جانشین کریم انتخاب کرد.

۲.۳.۹. اهانت

این مفهوم در قرآن در دو مورد با ماده کرم ارتباط تقابلی دارد و به معنای مخالف احترام است. همانگونه که در کاربردهای ماده کرم در قرآن دیدیم، در برخی موارد این ماده، به مفهوم احترام و اعتبار دادن آمده است. دستور به اکرام یتیمان، گفتار توأم با تواضع با والدین، وصف میهمانان ابراهیم^(ع) و فرشتگان الهی، همه از مصادیق احترام و اعتبار داشتن هستند.

از دیگر همنشینان ماده کرم می‌توان به عزیز، کتاب، قرآن، صحف، جلال - به صورت ذوالجلال - قول، ملک و بنی‌آدم اشاره نمود که در ادامه در تحلیل مؤلفه‌های ماده کرم از آن‌ها سخن خواهیم گفت.

۳. رویکرد تحلیلی - منطقی در تحلیل مفهومی ماده کرم

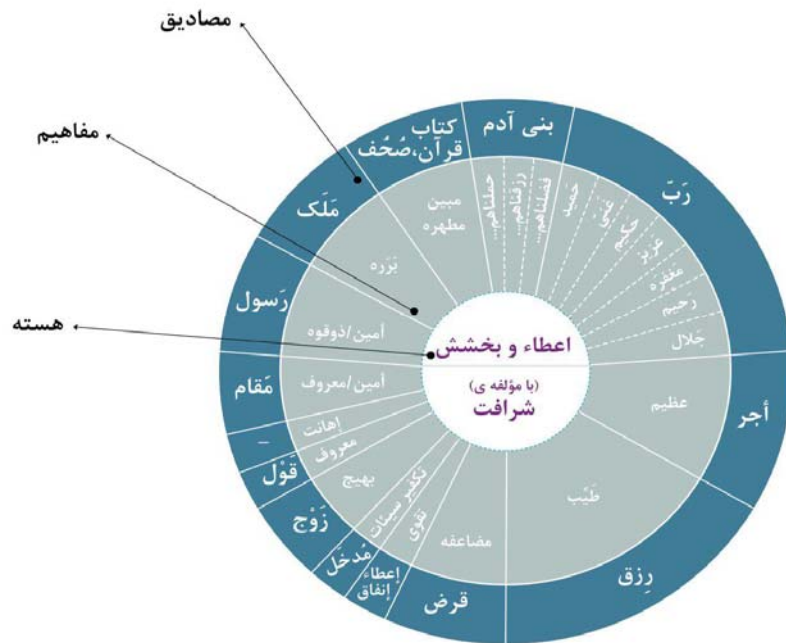
یکی از رویکردهای مهم در تشخیص دقیق مسئله و حل موفق آن، رهیافت تحلیلی - منطقی است. چنین رویکردی نزد پیشینیان از زمان ارسطو تا بزرگانی چون خواجه طوسی در *اساس الاقتباس* و ابن‌سینا در *شفا* به چشم می‌خورد. این رویکرد را می‌توان به عنوان یکی از رویکردهای برون‌دینی در دین‌پژوهی، در برابر بررسی‌های تجربی، پسینی، تاریخی، مشاهده‌ای و درون‌دینی به شمار آورد. مراد از واژه تحلیلی در اینجا، معنای مصطلح در برابر تألیفی نیست بلکه مقصود روشی است که صرفاً به تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی نظریه‌ها می‌پردازد و با تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربه عینی، به شناخت می‌انجامد [۴۲، ص ۲۵۰-۲۵۱]. در این پژوهش براساس رویکرد تحلیلی - منطقی، جانشین‌ها و همنشین‌های ماده «کرم»، به دو گروه مصادیق و مفاهیم تقسیم می‌شوند. پس از آن، هر دو گروه مورد تحلیل مفهومی قرار خواهند گرفت و از این طریق مؤلفه‌های مفهومی ماده «کرم»، استخراج خواهند شد.

۳.۱. تحلیل مفهومی ماده کرم بر پایه همنشین‌ها و جانشین‌های مصداقی

إحصاء همنشین‌ها و جانشین‌های یک واژه در قرآن در حقیقت بازخوانی نگرش جامع قرآن و به عبارت دقیق‌تر جهان‌بینی قرآنی در کاربرد یک واژه است. برای وصول هرچه بیشتر به این جهان‌بینی، به تحلیل داده‌های معناشناسی ساختاری از طریق طبقه‌بندی در دو دسته مفاهیم و مصادیق و در نهایت دستیابی به مؤلفه‌های این ماده در قرآن خواهیم پرداخت. این تصویر تمامی همنشین‌ها و جانشین‌های ماده کرم را در دو دسته مصادیق و مفاهیم نمایش می‌دهد:

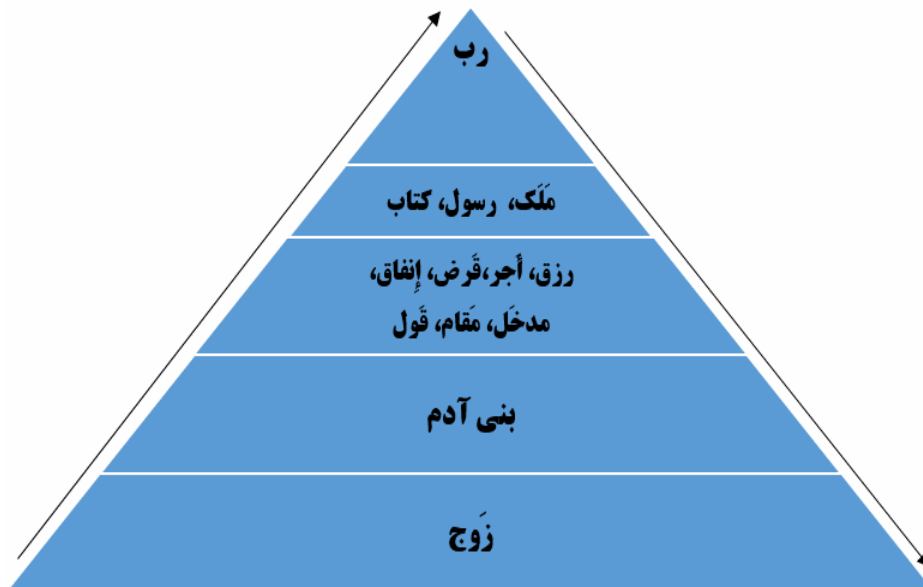
براساس جهان‌بینی قرآنی می‌توان یک هرم هستی‌شناسی برای مصادیق پانزده‌گانه ماده «کرم» منتج از روابط همنشینی و جانشینی در نظر گرفت و از طریق تحلیل مصادیق در این هرم که در صفحه بعد نمایش داده شده است، می‌توان به نگرشی سیستمی از یک کل دست یافت که اجزا و عناصر آن همه با یکدیگر در ارتباط و دارای رتبه و درجه‌اند.

مصدق «رب» به عنوان پربسامدترین مصداق این ماده در قرآن و نیز جایگاه خاص آن در جهان‌بینی قرآن در صدر این هرم واقع شده و خالق و علت سایر مصداق در این هرم است. مصداق «بنی‌آدم» نیز در پائین‌ترین قسمت این هرم است. لایه‌های میانی نیز از نظر رتبه پائین‌تر از «رب» و بالاتر از بنی‌آدم هستند. مصداق زوج که اشاره به گیاهان و نباتات دارد در مرحله نازلتر هرم و پس از بنی‌آدم قرار دارد. نگاهی اجمالی به این مصداق به وضوح گویای تمایز آن‌ها از حیث رتبه و مرتبه است. از این جهت نمی‌توان تمامی این مصداق را در یک مرتبه و از یک سطح به شمار آورد.



از میان تمامی همنشین‌های مصداقی ماده «کرم» در قرآن «رب» به عنوان مصداق اتمّ کریم معرفی می‌شود که با توجه به بسامد بالای آن در میان دیگر مصداق ماده «کرم»، در صدر هرم قرار دارد. و با توجه به همین جایگاه می‌توان از اشرف بودن آن سخن گفت. در حالی که تنها یکبار از «بنی‌آدم» یا انسان در همنشینی با ماده «کرم» سخن به میان آمده است. پس از «رب» به عنوان پربسامدترین همنشین و مصداق ماده «کرم»، با سه مصداق مَلَك، رسول و کتاب مواجهیم که اگرچه با یکدیگر متفاوتند اما در حقیقت هر سه به نوعی پیام‌رسان پروردگار به هستی هستند و از این جهت هر سه را در کنار یکدیگر و در یک رتبه قرار داده‌ایم.

واژه مَلَك از ریشه لَأَك [۵، ص ۴۸۱] جمع آن ملائکه، کلمه‌ای متداول و حبشی و به



معنای فرشته، فرستاده و پیام‌آور است. در تمام زبان‌های سامی مفهوم رسالت و پیغام‌رسانی در این واژه نهفته است [۲۱، ص ۳۷۰]. در بسیاری از آیات قرآن از ملائکه به عنوان واسطه‌هایی بین خالق و خلق تعبیر شده است که موظف به تحقق اوامر ربوبی در تخصیص نعمت‌ها به بندگان هستند. آن‌ها واسطه‌هایی بین خدا و عالم محسوس‌اند و [مطابق آیه ۲۷ سوره انبیا که می‌فرماید:] «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.» موظفند تا فرامین ربوبی را در مجرای خود به جریان انداخته و آن را در مسیرش قرار دهند و در این رابطه هیچ‌گونه دخل و تصرفی نخواهند داشت [۳۵، ج ۱۷، ص ۱۳].

پس از سطح دوم هرم فوق، گونه‌هایی از إعطاء و بخشش در قالب پاداش (مقام، مدخل و اجر)، رزق، قرض و زوج را می‌توان ملاحظه نمود. «رزق» به عموم رزق‌های پروردگار در زمین و آسمان اشاره دارد. در قرآن از خوردنی‌ها، آنچه که در آسمان‌هاست، مانند خورشید و ماه و باران که عامل ایجاد روزی‌اند و یا چهارپایان و بسیاری موارد این‌چنینی به رزق تعبیر شده‌است: «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَ فَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» [انعام، ۱۴۲]. برخی در خصوص [آیه] «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» [ذاریات، ۲۲] و تعبیر قرآن به وجود رزق در آسمان‌ها و زمین معتقدند که تصریح چنین

آیاتی به وجود رزق در آسمان با وجود آنکه گیاهان و درختان در زمین کاشته می‌شود و به طور کلی وجود انواع روزی‌ها در زمین، در حقیقت توجه دادن به دخالت غیب و امور ماورائی در این میان است - زیرا زمین از اسباب ظاهری این روزی است - تا انسان به این وسیله بیش از حد بر اسباب ظاهری کسب روزی تکیه نداشته باشد [۴۶، ج ۶، ص ۳۳۸۱].

زوج که در قرآن دارای رابطهٔ جانشینی با مفهوم «بَهِیج» است، به بخشش و روزی خدا در قالب گیاهان و درختان پربازده یا دارای محصول بسیار اشاره دارد. «انفاق» و «قرض» نیز از دیگر گونه‌های بخشش هستند. «قول»، یکی از دیگر از گونه‌های «کرم» است و از آنجا که غالباً به معنای گفتار در نظر گرفته می‌شود، یک رفتار ارتباطی است که می‌تواند در بیشتر مصداق‌های ماده «کرم» حضور داشته و نوعی رفتار ارتباطی برای مصداق‌هایی چون «رب»، «ملائکه»، «رسول» و «بنی‌آدم» به صورت قول رب، قول ملائکه، قول رسول و یا قول بنی‌آدم باشد. «أجر»، «رزق»، «مُدخَل» و «مَقام» نیز از دیگر مصداق هم‌نشین ماده «کرم» و در حقیقت نوعی پاداش و اجر به شمار می‌روند.

۲.۲. تحلیل مفهومی ماده کرم بر پایهٔ هم‌نشین‌ها و جانشین‌های مفهومی آن

پس از بررسی هم‌نشین‌ها و جانشین‌های مصداقی ماده «کرم»، اینک به تحلیل هم‌نشین‌ها و جانشین‌های مفهومی این ماده در قرآن می‌پردازیم. براساس نتایج معناشناسی ساختاری بیست مفهوم ماده کرم در این رابطه استخراج شد که می‌توان آن‌ها را در چهار بخش دهندهٔ دهش، گیرندهٔ دهش، فعل دهش و امر مورد دهش دسته‌بندی نمود. دستهٔ نخست شامل مفاهیم جلال، غنی، حکیم، حمید و عزیز است. بازگشت این مفاهیم در آیات قرآن - به جز لفظ عزیز که به صورتی کنایی نیز آمده است - به رب به عنوان دهندهٔ بخشش است. جلال دو بار، غنی یکبار و عزیز نیز یکبار با ماده کرم هم‌نشین شده‌اند. برخی جلال را به معنای بزرگی و کبریا می‌دانند که به واسطهٔ انعامی که در بالاترین مرتبهٔ احسان است، شایستهٔ ستایش است [۳۶، ج ۹، ص ۳۰۴]. همچنین جلال اشاره به صفات جلال خدا و اشاره به اوصافی دارد که خدا «اجل» و برتر از آن است (صفات سلبیه) [نک برای مثال: ۲۴، ج ۱۰، ص ۵۶۵۲] همچنین از ذوالجلال به صاحب عظمت و کبریا یاد شده است [۳۲، ج ۲۳، ص ۱۳۶]. دو مفهوم حکیم و حمید نیز هم‌نشین‌های عزیز و غنی هستند که می‌توان آن‌ها را جانشین کریم دانست. تصویر زیر تمامی مفاهیم مستخرج از روابط هم‌نشین و جانشینی ماده کرم را

در قالب این چهار دسته نمایش می‌دهد:

دهنده بخشش	جلال غنی حکیم حمید عزیز •
فعل بخشش	مغفوره (غفور) رحمه (رحیم) تکفیر سیئات فضّل (نا) حَمَل (نا) تقوی مضاعفه # إهانه
امر مورد بخشش	طیب مطهره عظیم آمین • معروف بیهیج ذوقوه
گیرنده بخشش	آمین • [Text]

این مفاهیم همه از نظر نحوی مرکب و مشتق از ذات و مبدأ اشتقاقند، یعنی کسی که دارای جلال، غنا و حکمت است. فلاسفه معتقدند این اوصاف برای خدا عین ذات اوست نه اینکه ذات او متلبس به این اوصاف باشد. اما در رابطه با غیر خدا، این ذات است که به این اوصاف متلبس شده است. به همین دلیل از نظر مصداقی دو نوع کریم متصور است؛ کریمی که این اوصاف عین ذات اوست و کریمی که این اوصاف زائد بر ذات اوست. نوع اول تنها بر خدا صادق است و نوع دوم بر غیر خدا. این نکته از این جهت حائز اهمیت است که اوصاف دسته اول به دهنده بخشش (فردی که به او کریم اطلاق می‌شود) باز می‌گردند و ما نیز بر این اساس گیرنده بخشش را دو قسم می‌دانیم. قسم اول که در هرم مصادیق ماده کرم به مصداق رب بازمی‌گردد و قسم دوم نیز هرآنچه جز خدا را شامل می‌شود مانند: ملک، رسول، بنی آدم و زوج (نباتات) که در هرم مصادیق کرم به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. این سخن دقیقاً در تقابل با جهان‌بینی جاهلی کرم است که در آن انسان محور کرم و بخشش است در حالی که در جهان‌بینی قرآن رب، محور بخشش و برترین مصادیق آن است (اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ [علق، ۴]) و انسان، ذاتی فقیر است که بخشش عارض بر اوست و در واقع تمام هستی را نیز در این جهان‌بینی باید حاصل بخشش رب دانست.

در مرحله دیگر این تحلیل می‌توان از وجوه اشتراک و افتراق این اوصاف سخن گفت. نخستین وجه اشتراک این اوصاف - همانگونه که در تحلیل مصادیق نیز به آن دست

یافتیم - اشاره به نوعی برتری و شرافت است که جامع میان همه آنها است مانند صفت غنی که به نوعی به برتری بر فقیر اشاره دارد. این برتری و شرافت را دوگونه می‌توان تحلیل کرد: الف). برتری نفسی (ذاتی یا عَرَضی) و ب). برتری در نگاه دیگران. برای مثال غنی حاکی از نوعی شرافت و برتری درونی - ذاتی و عرضی - است که رأی و نظر دیگران در آن دخالتی ندارد و در مورد خدا این برتری و شرافت، نفسی ذاتی و در خصوص انسان عَرَضی است. در نقطه مقابل، به نوعی دیگر از شرافت و برتری می‌توان اشاره داشت که حاصل نگاه دیگران است مانند «حمید» که برتری و شرافتی است که از نظر و رأی دیگران - که خود موجب احترام و اعتبار می‌شود - حاصل می‌گردد. این در حالی است که هر دو ویژگی «شرافت نفسی» و «شرافت از نگاه دیگران» را می‌توان در مفهوم «کریم» مشاهده نمود.

قرار گرفتن این اوصاف در روابط همنشینی و جانشینی با ماده کرم بیانگر نسبتی منطقی میان این اوصاف با مفهوم دهش است که باعث به کارگیری آنها به جای اوصاف دیگری در روابط ساختاری ماده کرم شده است و در تحلیل مصادیق نیز از آن سخن به میان آمد. غنا لازمه منطقی دهش است و به عبارت دیگر دهش در گرو غناست. همچنین در خصوص مفهوم «حکیم» می‌توان پرسید که آیا دهش امری بیهوده و بی‌فرجام است یا بدفرجام و بی‌هدف؟ یا آنکه دهش نیک‌فرجام و هدفمند است که حکمت به نیک‌فرجامی و هدفمندی دهش اشاره دارد و وجه تمایز دهش جاهلی با دهش در جهان‌بینی قرآن در همین اصل است. در این جهان‌بینی دهش باید هدفمند و به قصد تقوای الهی باشد تا ضمن سعادت اخروی به دستیابی به جایگاه نیکی در بارگاه الهی نیز منجر شود. این امر مانع از دهش با انگیزه ریاکاری و دست یافتن به مقام و ثروت و نیز اذیت و آزار در بخشش‌ها خواهد شد. بر این مبنا می‌توان دو مفهوم «غنا» و «حکیم» را لازمه دهش و دو مفهوم «عزیز» و «حمید» را از پیامدهای آن دانست. «عزیز» با بحث‌های مصداقی کرم ارتباط دارد زیرا عزت از سویی فقط خاص خدا نیست و از سوی دیگر عام نیز نبوده و از آن خدا، رسول^(ص) و مؤمنان است.

مفهوم عزت را باید متفاوت از نخوت و کبر دانست زیرا اگرچه خدا دارای کبر است، اما کبر - برخلاف عزت، که رسول و مؤمنان را هم شامل می‌شود - تنها از آن خداست و شریکی در آن برای خداوند وجود ندارد. کرامت با کبر و فخر و نخوت در جهان‌بینی جاهلی ارتباط تنگاتنگی دارد. در حالی که در جهان‌بینی قرآن، کبر برای بنده معنا ندارد

و تنها از آن خداست. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است، زیرا عزت و کبر در مصادیق، بسیار به هم نزدیکند و غالباً با یکدیگر اشتباه می‌شوند.

با وجود آنکه مفهوم «عزیز» به نظر غالب تفاسیر در آیه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» [دخان، ۴۹] به عنوان استهزاء [و از باب تهکم] به کار رفته است [برای نمونه نک: ۳۶، ج ۲۲، ص ۳۲۰]، اما به عنوان یکی از اوصاف بخشنده مطرح است زیرا بر اساس داده‌های انسان‌شناسی اقتصادی، قدرت و توانایی از دستاوردهای بخشش و از انگیزه‌های بخشندگی به شمار می‌آید [۶۷، ص ۳۵]. عزت در مقابل ذلت و عزّ به معنای رفعت و برتری یافتن نیز آمده است [۵، ج ۵، ص ۳۷۴]. براساس روایات این آیه در نکوهش ابوجهل که خود را صاحب عزت و قدرت می‌دانست نازل شده است [نک: ۳۲، ج ۶، ص ۳۳]. این آیه در حقیقت به عزت و کریم‌پنداری که ابوجهل و یا هر فردی که ممکن است به آن دچار شود، اشاره دارد و آنچه را در نظر دیگران کریم و عزیز تلقی می‌شود، انگاره آن‌ها از خود و جایگاهشان می‌داند زیرا قرآن عزیز واقعی را خدا، پیامبر^(ص) و مؤمنان می‌داند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» [المنافقون، ۸]

دومین دسته‌بندی مفاهیم همنشین و جانشین، به فعل بخشش اختصاص دارد که می‌تواند ناظر به دیدگاه قرآن در خصوص آن باشد. بخشش الهی توأم با رحمت اوست. با رحمت اوست که انسان‌ها هدایت می‌شوند و نسبت به نیکی‌ها و دوری از محرمات ترغیب شده و گناهانشان آمرزیده می‌شود.

با توجه به تبیین فعل بخشش در این دسته از مفاهیم، با مفاهیمی چون مغفرت، رحمة، مضاعفة، تقوی و عدم اهانت، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مفاهیم از شروط بخشش است؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان در بسیاری آیات قرآن به وضوح یافت. برای مثال آیات پایانی سوره بقره که در تعبیر مختلف به چگونگی بخشش اشاره دارد، به صراحت از ابطال صدقات در صورت ایذاء و منت‌گذاری در بخشش‌ها سخن به میان آورده‌است و به خوبی بیانگر این امر است که این اوصاف در حقیقت از شروط بخشش است و بدون آن بخشش باطل خواهد بود.

در دسته بعد از مفاهیم ماده کرم، شاهد اوصافی در خصوص بخشش هستیم. قرآن به منظور ترغیب هرچه بیشتر جامعه سودمحور به رعایت تقوا در بخشش، وعده سودی بزرگ و اجری مضاعف به مخاطبان خود می‌دهد. «ضعف» به عنوان یکی دیگر از مفاهیم همنشین ماده کرم در حقیقت ناظر به هدیه و جبران و بازگشت آن در مبادله قرض

است که گیرنده هدیه موظف به بازپس دادن چیزی مساوی با شیء دریافتی است. به این ترتیب، خدا در قرآن خود را گیرنده هدیه معرفی می‌کند که نه تنها هدیه را جبران و بازمی‌گرداند، که بر آن چندین برابر نیز می‌افزاید و «اجرت» و «دستمزدی بزرگ» و «بی حساب» به آنان عطا می‌کند. از آنجا که خدا حمید و دارای صفات عالی است، تنها بخشش‌های پاک بندگان را می‌ستاند [۳۵، ج ۲، ص ۶۰۴؛ ۴۶، ج ۱، ص ۳۱۲] و از آنجا که خداوند خود مظهر عالی بخشندگی است، بندگان را به انفاق فرا می‌خواند تا تنها برای تقوا و فقط به او و نه به هدف قبیله و خودنمایی، از اموال پاک خویش ببخشند زیرا دستیابی به بر و نیکوکاری، از طریق بخشش بهترین چیزها میسر می‌شود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» [آل عمران، ۹۲]. با این وجود قرآن همواره به این حقیقت تصریح و تأکید دارد که خدا نیازی به بخشش بندگان ندارد زیرا او «غنی حمید» است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» [فاطر، ۱۵].

در حقیقت بندگان باید سهم خویش را از نعمت‌هایی که خدای غنی به آن‌ها به صورت امانت بخشیده است، به عنوان حمد و سپاس عملی پرداخت کنند. اندیشه قربانی که در میان بسیاری از اقوام و آئین‌ها از دیرباز وجود داشت، از همین اندیشه نشأت گرفته است [۶۷، ص ۲۰]. از این رو تأکید به سپاسگزاری از خدا به عنوان ولی نعمت انسان، عمده‌ترین استدلال قرآن برای الزام اخلاقی انسان به انفاق و بخشش است. این امر ضرورت وجود همنشین «غنی» و جانشین «حمید» را برای کریم آشکار می‌سازد. بر مبنای تعالیم قرآن، نخستین و اساسی‌ترین گام برای رسیدن به ایمان واقعی این است که انسان باید پیاموزد آنچه را پیرامون خود به عنوان نمودهای طبیعی می‌پندارد، نشانه‌ها و آیات الهی و هدایا و بخشش‌های خدا هستند که او باید همواره در برابر آن‌ها سپاسگزار خدا باشد و این حقیقتی است که سپاس و شکر بنده را در نقطه مقابل کفر (ناسپاسی) قرار می‌دهد [۸، ص ۱۷]. نمونه عالی دعوت به سپاسگزاری و شاکر بودن بندگان در سوره مبارکه الرحمن با هم‌وردطلبی بلاغی بازگو می‌شود: «قَبَائِلُ آلِ الْعَرَبِ وَ الْأَنْصَارِ رَبُّكُمْ مَا تَكْذِبُونَ» [الرحمن، ۱۶]. واژه «تُكْذِبُونَ» در این آیات، مفهوم تحریف و جعل حقیقت را افاده می‌کند زیرا کفران و ناسپاسی به دریچه قلب‌ها قفل می‌زند [۵۳، ج ۳، ص ۵۳۱] و توجه به این امر عامل بسیار مهمی در توجه دادن بندگان به بخشش‌های خالصانه و دور از آزار و اذیت و به قصد تقوای الهی است.

۳. مؤلفه‌های ماده کرم در قرآن

از طریق تحلیل مصادیق «هرم کرم»، می‌توان به مؤلفه‌های این ماده در قرآن دست یافت. «رب» به عنوان پربسامدترین همنشین مصادیقی در صدر همنشین‌ها و جانشین‌های ماده کرم قرار دارد. این نکته به این معناست که مفهوم ربوبیت در کرامت مدخلیت دارد و مصادیق رب اشرف و برتر از تمامی مصادیق این ماده است. به نظر می‌رسد که دقیقاً به همین دلیل کتاب (قرآن)، رسول و ملک در شمار همنشین‌های ماده کرم بوده و کریم نامیده شده‌اند و از این جهت در رتبه دوم هرم قرار گرفته‌اند. در حقیقت این سه مصادیق ارتباط تنگاتنگی با ربوبیت خدا دارند و این ربوبیت است که اقتضای رسالت پیامبران، نزول کتاب‌های آسمانی و حضور ملائکه را به عنوان رسولان الهی دارد. از سوی دیگر ملائکه، رسولان و کتاب‌های آسمانی، واسطه‌های ربوبیت پروردگار در هستی و خلقت‌اند. ملک خود در این آیات با مفهوم «بره» رابطه همنشینی دارد. رسول با وصف «آمین» و «ذی‌قوه» و کتاب نیز با «مبین» و «مطهره» همنشین شده‌اند.

مؤلفه إعطاء نیز پس از «رب» و در دسته دوم مصادیق هرم قابل بررسی است زیرا این مصادیق اگرچه خود إعطایی از جانب رب هستند اما مصادیق و مجاری تحقق إعطای ربوبی‌اند. ارسال رسل، کتاب‌های آسمانی و نزول ملائکه برای سعادت انسان، مصادیقی از إعطاء رب به انسان هستند. از دیگر مصادیق این إعطاء، جایگاه والا، رزق طیب و اجر و پاداش در برابر واجبات و وظایفی است که انسان به انجام آن‌ها مبادرت می‌کند. بر مبنای آنچه بیان شد اکنون می‌توان مؤلفه‌های ماده کرم در قرآن را به شرح زیر بیان نمود:

(۱). کریم: نسبت و ارتباط میان دو طرف؛ صفتی که در آن حالتی اضافی وجود دارد و باید دو طرف در این رابطه وجود داشته باشند. از این جهت کریم، حداقل محمولی دو موضعی است که به دو طرف قائم است که ما این رابطه را از نسبت بین دو امر انتزاع می‌کنیم. کریم بودن مانند علت بودن و نه مانند واجب‌الوجود بودن نیست و ما در اینجا از این رابطه به رابطه‌ی رب و مربوب یاد کردیم.

(۲). شرافت: رابطه دوسویه رب و مربوب، دارای نوعی شرافت وجودی و حاصل از رتبه وجودی بالاتر است. این شرافت در خدا به نحو اضافه اشراقی است و در غیر او به صورت اضافه مقولی و قائم به دو طرف است. شرافت رب نامشروط است و وابسته به طرف دیگر نیست زیرا رب، ذاتا و از ازل شریف است اما شرافت انسان که از آن به شرافت ذاتی و عرضی می‌توان یاد کرد، وابسته و مشروط به وجود طرف دیگر است.

۳. إعطاء؛ سومین مؤلفه ماده کرم، اعطاء است. البته مقصود از اعطاء و دهش صرفاً اعطای مادی نیست بلکه دهش کمال و کمالات وجودی است. از این جهت مصداقی مانند قول هم یک إعطاء و دهش است زیرا می‌تواند باعث خوشنودی والدین شود. در نتیجه باید گفت که اطلاق کریم به شرافت و إعطاء، نه تنها اشتراک لفظی و دو نوع کاربرد نیست بلکه این دو، دو مؤلفه کریم هستند.

۴. نتیجه‌گیری

۱. رب از تربیه، به معنای به کمال رساندن تدریجی [۱۵، ج ۱، ص ۲۸] و مالک متصرف برای اصلاح و تربیت است [۴۶، ج ۱، ص ۲۲]. مبدئی که صفت ذاتی او کامل نمودن و فرآوردن و رساندن موجودات و جهانیان به کمالات شایسته آنان است [۳۴، ج ۱، ص ۲۶]. از این‌رو درحقیقت، رب، دهنده و إعطا کننده تربیت، رشد، شکوفایی و تمامی لوازم رشد است (اعطاء) و چنین رشدی، نوعی استکمال خواهد بود. استکمال به کمالات اولیه و نه کمالات ثانیه زیرا استکمال به معنای انسان‌تر شدن کمال اولیه است و هرچه که به حقیقت انسان‌تر شدن مرتبط باشد در این مرتبه قرار خواهد گرفت و آنچه که در مرتبه پس از انسانیت باشد، کمالات ثانیه و در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در جهان‌بینی جاهلی، إعطاء به صورت مالی و کاملاً مادی و احترام و اعتبار، پاسخ این بخشندگی و إعطاء است.

۲. ربوبیت (تحلیل مصداقی رب) جامع مشترک تمام مصادیق همنشین و جانشین ماده کرم در قرآن و نوعی ارتباط (relation) است. به همین دلیل هنگام تحلیل کرامت مشاهده می‌شود که کرامت محمولی دو موضعی و در واقع نسبتی میان دو طرف است که طرفین آن هم‌سطح نیستند. از یک سو رب، در بالاترین نقطه هرم است و بنی‌آدم در پائین‌ترین نقطه آن و ربوبیت ارتباط بین مراتب هرم است و رسولان الهی شامل پیامبران، ملائکه و کتب آسمانی، واسطه‌های این ارتباط هستند.

۲. ربوبیت با رحمت، مغفرت و رزاقیت، به عنوان همنشین‌های «رب» و به عنوان مؤلفه‌های اعطاء از یک سو و شرافت از سوی دیگر در ارتباط است.

۳. مفهوم اصلی و نسبی ربوبیت إعطاء است. اما إعطاء در این رابطه از رأس به پائین و بر مبنای قاعده «الأشرف» است. اشرف بودن در دو قالب معطی و اشرف بودن آنچه که إعطاء می‌شود، نمود می‌یابد.

۴). دو مولفهٔ إعطاء و شرافت و نیز نسبت ارتباطی آن میان رب و مربوب، مؤلفه‌های لازم و ملزوم و تفکیک‌ناپذیر مادهٔ کرم در قرآن بوده و اشتراک لفظی نیست. در واقع لازمهٔ ربوبیت، شرافت رب و از سوی دیگر معطی بودن اوست. این در حالی است که در جهان‌بینی جاهلی شرافت و إعطاء نه دو مؤلفه که دو معنای مشترک برای مادهٔ «کرم» هستند. هنگامی که این دو در مصداق قرار می‌گیرند، می‌توان ادعا نمود که در حقیقت در مفهوم اشتراک لفظی رخ نداده است بلکه شرافت و إعطاء، دو مؤلفه‌اند که ما از طریق تحلیل مصادیق مادهٔ کرم به آن‌ها دست یافته‌ایم.

۶). متعلق إعطاء به دو غایت، تجزیه‌پذیر است: قصد اولی، که همان انسان‌تر شدن است و قصد ثانی که لوازم و مقدمات وصول به غایت اولی شامل امکانات مالی و مادی است. چنانکه رزاقیت خداوند به عنوان مصداق کرامت از لوازم و مقدمات نیل به غایت اولی است و این تعامل در جهان‌بینی جاهلی دقیقاً برعکس جهان‌بینی قرآنی است زیرا در جهان‌بینی قرآن، إعطاء، صرف بخشش مالی و مادی نبوده، هدف از آن را نه جلب احترام و اعتبار، که باید به قصد اولی و ثانی دانست.

۷). نوع بخشش و إعطاء به دلیل نوعی ارتباط بالا به پائین و به تعبیر دیگر اشرف بودن، خود مستوجب اطاعت‌پذیری خواهد بود که تفاوتی ماهوی با اطاعت‌پذیری در بخشش جاهلی دارد. نتیجهٔ إعطاء در جهان‌بینی جاهلی احساس کهنتری بیمارگونه به دلیل اطاعت‌پذیری در قبال هم‌نوع است. در حالی که در جهان‌بینی قرآنی احساس کهنتری در برابر رب، احساس مهتری به جهت نیل به استکمال است و احساس کهنتری و ذلّ در برابر رب در حقیقت همان حس مهتری است که هرگز به خودباختگی نمی‌انجامد. بیش از بیست بار رفت و بازگشت در آیات پایانی سورهٔ بقره در اصل انفاق، زیادتی آن، انگیزه‌ها، موانع و ویژگی‌های انفاق و پاداش‌های آن، حکایت از جایگاه بخشش در جهان‌بینی قرآن دارد که این آیات به وضوح به آسیب‌های بخشش‌های مادی و احساس کهنتری در این بخشش‌ها در تعامل با هم‌نوع اشاره دارد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. آذرنوش، آذرتاش، جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۰). *واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن*. تهران، جهاددانشگاهی.
- [۳]. _____، (۱۳۷۴). *راه‌های نفوذ در فارسی، تهران، طوس*.

- [۴]. آراتو، آنتونی، (۱۳۷۳). *درآمدی بر زیان‌شناسی تاریخی*، بهمن، تهران.
- [۵]. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۶]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- [۷]. اسملسر، نیل، جی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی اقتصادی*. ترجمه محسن کلاهچی، تهران، انتشارات کویر.
- [۸]. امین، احمد (۱۳۷۶). *فجرالاسلام*. ترجمه عباس خلیلی، تهران، کویر.
- [۹]. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۱۰]. _____، (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی ادبی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- [۱۱]. البستانی، فؤاد افرام (بی تا). *المجانی الحدیث*. بیروت، المطبعة الکاتولیکیه.
- [۱۲]. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- [۱۳]. بوریس، وایزمن (۱۳۷۹). *قدم اول: لوی استروس*. نورالدین رحمانیان. تهران، شیرازه.
- [۱۴]. بیتس، دانیل (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، پنجم.
- [۱۵]. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۱۶]. پاکتچی، احمد (؟). *مدخل اخلاق، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۱۷]. _____ (۱۳۹۲). *گنج‌واژه قرآن کریم: ساختار معنایی بر اساس یک رابطه شبکه‌ای*، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۱۸]. _____ (۱۳۹۲). *روش شناسی تاریخ، دانشگاه امام صادق (ع)*، تهران.
- [۱۹]. رضائی، موسی‌الرضا، غربی، ولی الله (۱۳۹۵). *درآمدی بر ساختارگرایی*. تهران، سازمان جهاد دانشگاهی.
- [۲۰]. پالمر، فرانک (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران، کتاب ماد.
- [۲۱]. جانسون، لیکاف، جرج، مارک (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، تهران، علم.
- [۲۲]. جفری، آرتور (۱۳۸۶). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- [۲۳]. جواد، علی (۱۹۹۳). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. دانشگاه بغداد.
- [۲۴]. الحوفی، محمد، احمد (۱۹۵۲). *الحیة العربیة من الشعر الجاهلی*. قاهره، مصر.
- [۲۵]. حوی، سعید (۱۴۲۴). *الاساس فی التفسیر*. قاهره، دار السلام.

- [۲۶]. دویوبی، فرانسیس (۱۳۸۵). *انسان‌شناسی اقتصادی*. ترجمه محدثه محب حسینی، تهران، نشر علم.
- [۲۷]. ریویر، کلود (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر مرکز.
- [۲۸]. سایپیر، ادوارد (۱۳۷۹). *درآمدی بر مطالعه سخن گفتن*. تهران، سروش.
- [۲۹]. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۰). *مرزهای توحید و شرک در قرآن*. تهران، نشر مشعل.
- [۳۰]. سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱). *معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۳۱]. سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- [۳۲]. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *الایتنان فی علوم القرآن*.
- [۳۳]. _____ (۲۰۰۱). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی*.
- [۳۴]. شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۳). *مفهوم ربا در فضای نزول قرآن کریم*. تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۳۵]. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۳۶]. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۷]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- [۳۸]. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۹]. العلی، صالح احمد (۲۰۰۰). *تاریخ العرب القديم و البعثة النبویة*. بیروت، شركة المطبوعات للتوزیع و النشر.
- [۴۰]. غزالی، ابوحامد (۱۹۸۶). *مشکوة الانوار و مصفأة الاسرار*. بیروت، عالم الکتب.
- [۴۱]. فرامرز قراملکی، أحد (۱۳۹۵). *قدرت‌نگاره*. تهران، مجنون.
- [۴۲]. _____ (۱۳۸۵). *اخلاق حرفه‌ای*. تهران، سرآمد، چاپ سوم.
- [۴۳]. _____ (۱۳۸۵). *روش‌شناسی مطالعات دینی*. مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- [۴۴]. فرخ‌نیا، رحیم (۱۳۷۶). *مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی*. همدان، دانشگاه بوعلی همدان.
- [۴۵]. فلیپ، حتی (۱۳۴۴). *تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، حقیقت*.
- [۴۶]. قاضی‌زاده، کاظم؛ ملکی، یدالله (۱۳۹۱). «معناشناسی کرامت انسان در قرآن، مراتب معنوی و کرامت ذاتی انسان از ره‌آورد قرآن». پژوهش‌های اعتقادی کلام، تهران، سال دوم، تابستان، شماره ۶، ص ۹۳-۱۱۰.
- [۴۷]. سید قطب (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. بیروت، دارالشروق.

- [۴۸]. لاینز، جان (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر معناشناسی ساختاری*، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو.
- [۴۹]. لنسکی، گرهارد امانوئل (۱۳۶۹). *سیرجوامع بشری*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۵۰]. لوی استروس، کلود (۱۳۷۹). *دیدگاه مردم شناسی*. ترجمه نعمت‌الله تقوی، تهران، دنیا.
- [۵۱]. محمد عواء، سلوی (۱۳۸۲). *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر.
- [۵۲]. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و فارسی*. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- [۵۳]. مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸). *سیری در زبان‌شناسی*. مشهد، دانشگاه فردوسی.
- [۵۴]. مک اولیف، جین (۱۳۹۰). *دائرة المعارف قرآن لیدن*، مترجمان، تهران، حکمت.
- [۵۵]. مور، جری دی (۱۳۹۱). *زندگی و اندیشه بزرگان انسان‌شناسی*. ترجمه هاشم آقا بیگ پوری، تهران، جامعه شناسان.
- [۵۶]. وات، مونتگمری (۲۰۰۲). محمد *صلی الله علیه و سلم فی مکه*. ترجمه عبدالرحمن عبدالله الشیخ، حسین، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۵۷]. ولفنسون، اسرئیل (۱۹۲۹). *تاریخ اللغات السامیه*. قاهره، الاعتماد.
- [۵۸]. یدالله پور، بهروز (۱۳۹۱). *معناشناسی کرامت در قرآن*. نشر ادیان، قم.
- [59]. Beeston & Muller (1982), *Sabaic Dictionary*, Beyrouth: Librairie du Liban.
- [60]. Black.J & George.A & Postgate.N (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Otto Harrassowitz Verlag & Wiesbaden
- [61]. CAD.*The Assyrian Dictionary*.Chicago (1964) , Chigago,U S A.
- [62].Costaz, Louis (2002), *Dictionarie Syriacque-Francais/Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.
- [63]. Dillmann ,A. Augusti. *Lexicon Linguae Aethiopiae*. Lipsiae, 1865
- [64]. Encyclopadia Judaica, second Edition, Volume 17
- [65]. Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford.
- [66]. Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York.
- [67]. Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Otto Harrassowitz & Wiesbaden.
- [68]. Mauss, Marcel. *THE GIFT*, London: Lowe and Brydone, 1966.
- [69]. Orel, V.E. & Stolbova, Olga V.2881 *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a reconstruction*. Leiden: EJ. Brill.
- [70]. Sapir. Edward. *Language:An Introduction to the Study of Speech*.
- [71]. Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.

